



## بررسی ساختاری داستان موسی و سنگتراش در دیوان میرزا احمد داوآشی

شرافت کریمی<sup>I</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کردستان

جمیل جعفری (نویسنده مسؤول)<sup>II</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کردستان

تاریخ دریافت: ۱۱ شهریور ۱۳۹۸؛ تاریخ پذیرش: ۸ اسفند ۱۳۹۸؛ صص ۳۵-۵۵

### چکیده

داستان موسی و شبان از جمله داستان‌های بسیار تأثیرگذاری است که مولوی آن را بر ساخته و با مهارت تمام در مثنوی آورده است. ظاهراً منشأ این داستان نامعلوم است و عده‌ای را عقیده بر این است که داستان موسی و عبد صالح در قرآن، مولوی را بر آن داشته تا به قیاس شریعت و طریقت دست یازد و طریقت را اهم از دیگری بنمایاند. پس از مولوی، این داستان (با تأثر از وی) در قالب دیگری به نام موسی و سنگتراش روایت شده که به گمان برخی، از آن عبید زاکانی است؛ اما، با دقت در سبک این منظومه و مقایسه‌ی آن با شعر عبید، انتساب آن به وی نامحتمل می‌نماید. این داستان در میان شاعران کرد نیز مورد استقبال قرار گرفته و آنان به زبان کردی آن را به نظم درآورده‌اند. از جمله این شاعران، میرزا احمد داوآشی (۱۲۸۰-۱۳۵۹) زاده‌ی روانسر است، که با مهارتی وافر به این قصه اهتمام ورزیده و آن را به زبان کردی به رشته‌ی نظم درآورده است. در این مقاله تلاش می‌شود که با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد نقد ساختاری، قصه موسی و سنگتراش که در *دیوان میرزا احمد داوآشی* در ۱۲۹ بیت به نظم آمده، مورد بررسی قرار گرفته و عناصر تشکیل دهنده‌ی آن تحلیل شوند. نتایج نشان می‌دهد که داستان موسی و سنگتراش، دارای تمام عناصر یک داستان کامل است و نویسنده توانسته به خوبی از این عناصر در جهت پیشبرد درونمایه بهره بگیرد.

### کورتیه

چیرۆکی موسا و شوان لهو چیرۆکه زۆر کاریگه‌رانه‌یه که مه‌وله‌وی دایناوه و له مه‌سنه‌وی‌دا خستوو‌یه‌ته به‌رده‌ست. وا دیاره که سه‌رچاوه‌ی ئەم چیرۆکه‌ی روون نییه، به‌لام هه‌ندی له سه‌ر ئەم باوه‌ره‌ن که به‌سه‌ره‌اتی موسا و عه‌بدی سألح له قۆرتاندا، بووه‌ته هۆی ئەوه که مه‌وله‌وی شه‌ریعت و ته‌ریقه‌ت پیکه‌وه به‌راورد بکات و له ئەنجامدا ته‌ریقه‌ت قورستر بنوینیت. دوا‌ی مه‌وله‌وی ئەم چیرۆکه له رواله‌تیک‌ی تردا به ناوی موسا و سه‌نگ‌ته‌راش گێڤ‌دراوه‌ته‌وه که به باوه‌ری هه‌ندی که‌س، به‌ره‌می عوبه‌ید زاکانی‌یه؛ به‌لام به وردبوونه‌وه له شیوازی ئەم هه‌لبه‌سته و هه‌لسه‌نگاندنی له گه‌ل هۆنراوه‌ی عوبه‌یددا، ئەم باوه‌ره هه‌لده‌وه‌شیته‌وه. هه‌ندی له هۆنهرانی کورد سه‌رنجیان به‌م چیرۆکه داوه و له شیعی‌ی کوردیدا هیناویانه. یه‌کیک له‌م هۆنهرانه میرزا ئەحمده‌ داواشییه که له ره‌وانسه‌ر له‌ دایک بووه، و به تواناییه‌کی سه‌یره‌وه ئەم چیرۆکه‌ی به شیعر هۆنیه‌ته‌وه. له‌م وتاره‌دا هه‌ولمان داوه که به شیوازی وه‌سفی-شیکارانه و له روانگه‌ی لیکۆلینه‌وه‌ی پیکه‌اته‌بیه‌وه، له چیرۆکی موسا و سه‌نگ‌ته‌راش که له *دیوانی میرزا ئەحمده‌ی داوآشی* له ۱۲۹ به‌یت پیکه‌اتوووه، بکۆلینه‌وه و هیمما سه‌ره‌کییه‌کانی لیک بده‌ینه‌وه. له‌ ئاکامدا ده‌ر ئە‌که‌و‌یت که چیرۆکی موسا و سه‌نگ‌ته‌راش هه‌موو بنه‌ره‌ته‌کانی چیرۆکی ته‌واوی هه‌یه و نووسه‌ر توانیویه‌تی له‌وانه‌ بو به‌ره‌وپیش بردنی واتای سه‌ره‌کی که‌لک وه‌ر بگه‌ریت.

**وشه‌گه‌لی سه‌ره‌کی:** هۆنراوه‌ی کوردی؛ چیرۆکه شیعر؛ مه‌وله‌وی؛ موسا و شوان؛ میرزا ئەحمده‌ داوآشی؛ موسا و سه‌نگ‌ته‌راش

**واژگان کلیدی:** شعر کردی؛ قصه‌ی منظوم، مولوی؛ موسی و شبان؛ میرزا احمد داوآشی؛ موسی و سنگتراش

<sup>I</sup> sh.karimi@uok.ac.ir

<sup>II</sup> j.jafari@uok.ac.ir

## ۱- بیان مسأله

داستان موسی و شبان، از داستان‌هایی است که در تاریخ ادبیات دینی، بسیار مورد مناقشه بوده است. برخی از دین‌مداران در جهت انکار و نکوهش آن بر آمده و به نوعی آن را مخالف با عقاید دینی برگرفته از قرآن دانسته‌اند. از جمله در چند سال اخیر آقای قرائتی، در سخنرانی خود که در همایش تجلیل از چهره‌های برتر تبلیغی در استان تهران به تاریخ نهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۳، ارائه شد، بر ضد قرآنی بودن این داستان و مخالفت آن با هدف غایی بعثت پیامبران، صحه گذاشته و خواهان حذف آن از کتب درسی شده است (قرائتی، ۱۳۹۳). برخی نیز با رویکردی عرفانی، این داستان و نظایر آن را تأییدی بر پلورالیسم دینی و تکثرگرایی در عبادت به شمار آورده و از آن به نیکی یاد نموده‌اند. این داستان در مثنوی مولوی در قالب ۹۵ بیت بیان شده است و به حق از داستان‌های کلیدی و بسیار مهم در این کتاب و نیز در ادبیات عرفانی به شمار می‌آید. اهتمام به این قصه و اهمیت ذاتی آن، به اندازه‌ای بوده است که پس از مولوی به صور گوناگون در محافل ادبی و عرفانی بازروایی و تغییراتی در آن حاصل شده است.

از مهم‌ترین نظایر داستان موسی و شبان، قصه‌ی موسی و سنگتراش است که به عبید زاکانی منسوب است. اهمیت این داستان تا جایی است که به ادبیات اقوام ایرانی راه یافته و هر ملتی با زبان خویش به بازآفرینی آن، متناسب با فرهنگ و جامعه‌ی خود، دست یازیده است. در این میان، شاعر کرد میرزا احمد داواشی (۱۲۸۰-۱۳۵۹ ش)، نیز به بازآفرینی این اثر در قالب زبان و ادب کردی پرداخته و آن را در قصیده‌ای ۱۲۹ بیتی سروده است. با مطالعه‌ی این اثر، این مسأله در ذهن ایجاد می‌گردد که این منظومه در ادبیات چه جایگاهی دارد و میزان مقبولیت داستان از نقطه نظر ساختار چگونه است و عناصر آن در پیشبرد اندیشه‌ی سراینده چه قدر مؤثر واقع شده‌اند؟ این تحقیق در تلاش است تا به شیوه توصیفی-تحلیلی و با رویکرد نقد ساختاری داستان، به جواب این سؤالات برسد. شیوه‌ی گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای با ابزار فیش‌برداری است و جامعه‌ی آماری قصه‌ی منظوم موسی و سنگتراش در دیوان میرزا احمد داواشی بوده که با حجم نمونه برابر است.

## ۲- پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی داستان موسی و سنگتراش در دیوان میرزا احمد داواشی تا کنون تحقیقی صورت نپذیرفته است. اما درباره‌ی داستان موسی و شبان در دیوان مولوی و نیز داستان موسی و سنگتراش منسوب به عبید زاکانی، پژوهشی چند منتشر شده است که در این بخش بدان‌ها اشاره می‌شود:

فروزانفر (۱۳۸۱) در کتاب *احادیث و قصص مثنوی* به مآخذ داستان‌ها و احادیث مثنوی می‌پردازد و آن‌ها را استخراج می‌کند. زرین کوب (۱۳۸۶) در کتاب *بحر در کوزه* به قصه‌ها و تمثیلات مثنوی می‌پردازد و آن‌ها را در بوته‌ی نقد و تفسیر می‌گذارد. همچنین، سروش (۱۳۷۰) در مقاله‌ای با عنوان «قصه‌ی موسی و شبان در رازهای نهان»، به تحلیل این قصه از منظر نواندیشی دینی می‌پردازد و در آن به طرح اندیشه‌ی تقارن عقل با عشق، تنزیه با تشبیه، فقه با عرفان و ظاهرنگری با باطن‌گرایی، می‌پردازد و بر تکثرگرایی در دین صحنه می‌گذارد.

در ادامه می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «بررسی آثار عبید زاکانی» اثر محجوب (۱۳۷۳) اشاره داشت که به بررسی اصالت آثار منتسب به عبید می‌پردازد و در نهایت چند اثر منسوب به وی، از جمله داستان موسی و سنگتراش را مورد تردید قرار می‌دهد و انتساب آن را به عبید رد می‌کند. پیریانی (۱۳۸۱) در مقاله‌ی خود با عنوان «مقایسه‌ی داستان موسی (ع) و شبان با موسی (ع) و سنگتراش عبید زاکانی»، با این فرض که قصه موسی و سنگتراش از آن عبید است، به بررسی مقایسه‌ای این دو اثر می‌پردازد و از لحاظ معانی و الفاظ آن‌ها را با هم قیاس می‌کند. البته همین فرض اشتباه، بر مقاله‌ی وی سایه افکنده و از میزان مقبولیت آن کاسته است.

ذوالفقاری (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی ساختاری به داستان موسی (ع) و شبان مثنوی، عناصر داستانی و مآخذ و نظایر آن»، ضمن بررسی مآخذ و نظایر این قصه، به بررسی ساختاری عناصر آن می‌پردازد. در همان سال، طهماسبی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «حکایت آن چوپان و درد بودن»، به مقوله‌ی «بودن»، و «او» به عنوان گزاره‌هایی مهم در روانشناسی دینی می‌پردازد و تجلی آن‌ها را در داستان موسی (ع) و شبان ارزیابی می‌کند. در همین راستا، مشهدی نوش آبادی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه‌ی دو داستان عامیانه‌ی نوش‌آبادی با قصه‌ی موسی و شبان مثنوی معنوی»، به بررسی دو داستان عامیانه در میان مردم نوش‌آباد می‌پردازد و شباهت‌های آن‌ها را با قصه‌ی موسی و شبان مولوی، بررسی می‌کند.

از مقالات متأخر که رویکردهای نوین نقد ادبی را در برمی‌گیرد، می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «تحلیل داستان موسی و شبان در چارچوب مکتب اگزیستانسیالیسم» به نگارش آزاد منش و همکاران (۱۳۹۴) اشاره کرد. در این مقاله به وجوه اشتراک این حکایت و مؤلفه‌های فکری مکتب اگزیستانسیالیسم پرداخته شده است و آن را بررسی می‌کنند. حجاجی و رزی فام (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «نقد روان‌شناختی داستان موسی و شبان مثنوی از دیدگاه نظریه‌ی اریک برن»، با استفاده از این نظریه، به بررسی سه شخصیت داستان یعنی شبان،

موسی و خدا پرداخته و آن‌ها را تحلیل می‌کنند. به اعتقاد آن‌ها، شبان و موسی شخصیت‌هایی هستند که تحت هدایت شخصیت برتر (خدا) در این داستان رشد می‌کنند.

حقی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی داستان بندباز نتردام اثر گوتیه دوکوانسی و حکایت موسی و شبان مولوی»، به شباهت‌ها و افتراقات این دو داستان می‌پردازد. کوپا و همکاران (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «ادبیات عامه و تحلیل جایگاه آموزه‌های دینی و اخلاقی در چند «چی چی کا» از استان هرمزگان»، به چند قصه‌ی عامیانه رایج در این استان، از جمله داستان سنگتراش، اشاره می‌کنند و مضمون آن را در یک پاراگراف مورد بررسی قرار می‌دهند. ناصری و قاسمی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تبیین جلوه‌های تمثیل در حکایت عرفانی موسی و شبان مولانا»، به بیان تمثیلات این داستان می‌پردازند و هدف غایی مولانا را از طرح این داستان واکاوی می‌کنند.

### ۳- مآخذ و نظایر داستان موسی و شبان

بر مآخذ و سرچشمه‌های این داستان، اتفاق نظری وجود ندارد و برخی آن را زاییده‌ی تفکر و حال و هوای مولوی می‌دانند و نمونه‌ای برای آن را در ادبیات دینی کهن نمی‌یابند (طهماسبی، ۱۳۸۶: ۱۱۹). برخی نیز برای آن منشأهایی ذکر نموده‌اند. از جمله استاد بدیع الزمان فروزانفر در کتاب خود بر این باور است که منشأ این قصه، حکایتی است از کتاب عقد الفرید اثر ابن عبد ربه (ت. ۳۲۸ ق) که در آن از عابد جاهلی از قوم یهود نام برده می‌شود که با دیدن الاغ خود که پیرامون صومعه به چرا مشغول است، به خداوند عرض می‌کند که اگر تو هم الاغی داشته باشی حاضر آن را با الاغ خود، به چرا ببرم و این کار هیچ زحمتی برای من نخواهد داشت. شنیدن این سخن بر پیامبر وقت گران آمده و وی را به درستی با عابد وا می‌دارد؛ خداوند نیز بر او وحی می‌فرستد که وی را رها کن، زیرا هر کسی متناسب با عقل خود خدا را می‌جوید (فروزانفر، ۱۳۸۷: ۱۹۵). همچنین زرین کوب گمان می‌کند که منشأ این داستان مناجات برخ اسود است که در کتاب *احیاء علوم الدین* امام محمد غزالی (ت. ۴۷۸ ق)<sup>۱</sup> آمده است (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۶۰) و نیز (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۴۱) و نیز (غزالی، بی تا: ۴-۳۴۰).

داستان از این قرار است که پس از دچار آمدن بنی اسرائیل به قحطی و کارگر نشدن دعا‌های فراوان موسی (۷۰ هزار بار)، خداوند به موسی وحی می‌فرستد که پیش برخ سیاه برود و از او طلب دعای باران نماید. برخ هم در دعای خود با درستی با خداوند سخن می‌گوید و در حال باران می‌بارد. موسی به دلیل درشت‌گویی برخ، قصد رنجاندن او می‌کند که حق تعالی به

<sup>۱</sup> البته عین این قصه، یک سده پیش از غزالی در قوت القلوب ابوطالب مکی (ت. ۳۸۶ ق) هم آمده است (مکی، ۲۰۰۵: ۱۰۷/۲).

وی وحی می‌کند که دست از این کار بردارد زیرا دعای برخ بر این نمط است و او روزی سه بار خداوند را به این شیوه، به خنده می‌آورد.

عبدالکریم سروش نیز در مقاله‌ای با اشاره به مأخذ این داستان، آن را برگرفته از روایتی می‌داند که در تفسیر ابوالفتوح رازی (ت. ۵۲۵ ق) آمده است. در این جستار آمده است:

روزی رسول خدا نماز بامداد می‌گزارد و اعرابی نوکیشی نیز به او اقتدا کرده بود. حضرت پس از حمد سوره نازعات می‌خواند تا به این جا رسید که خدای تعالی از فرعون خبر داد که او گفت: ﴿أنا ربکم الأعلى﴾ (النازعات/ ۲۴). اعرابی از سر اعتقاد پاک و عصیبت دینی طاقت نیاورد و نتوانست بر خشم خود فایق آید و به یکباره حین نماز گفت: کذب این الزانیة. پس از سلام نماز، اطرافیان آداب‌دان که حریم نماز را خدشه‌دار دیدند، این سوء ادب را برنتافتند و با او درآویختند که این چه نمازی بود و این چه ناسزا و سوء ادب بود که در صلات رسول داخل نمودی؟! اعرابی درماند. جبرئیل نازل شد و گفت: خدایت سلام می‌کند و می‌گوید این قوم را بگو تا زبان ملامت از او کوتاه کنند که من فحش او را به تسبیح و تهلیل برگرفتم. (سروش، زمستان ۱۳۷۰ و بهار ۱۳۷۱: ۲۲)

برای این قصه نظایری در ادبیات نقل شده است که به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته‌ی اول روایت‌هایی است که بدون تغییر از داستان موسی و شبان مولوی نقل شده‌اند و دسته‌ی دوم آن‌هایی هستند که در ساختار، دستخوش تغییراتی گشته‌اند. اولین شخصی که به تقلید از مولوی می‌پردازد، سلطان ولد بهاء‌الدین محمد فرزند مولوی است، که در کتاب *انتهانامه*، داستان را عینا و بدون هیچ دخل و تصرفی در ساختار یا مضمون، در ۳۰ بیت ذکر می‌کند (سلطان ولد، ۱۳۷۶: ۶۰، ۶۱ و ۶۵) و نیز (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۴۲). احمد رومی در کتاب *دقایق الطریق*، شش دهه پس از مولوی، عین داستان را در ۳۰ بیت نقل می‌کند، بی آن که در مضمون یا ساختار تغییری ایجاد نماید (رومی، ۱۳۷۸: ۴۰-۴۱) و نیز (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۴۲-۴۳). البته سطح ادبی سروده‌ی وی، در قیاس با مولوی در سطح نازلی قرار دارد و اصلا با آن قابل قیاس نیست.

دسته‌ی دوم از نظایر آن‌هایی هستند که در آن، تغییراتی در ساختار ایجاد شده است. اولین نمونه، داستانی است با عنوان موسی و سنگتراش که از دیرباز در ادبیات مکتبخانه‌ای، مورد توجه فراگیران بوده است. برخی را عقیده بر این است که این اثر از آن عبید زاکانی و منتسب به اوست. از جمله آقا بزرگ تهرانی در کتاب *الذریعه* با برشمردن آثار عبید زاکانی، این اثر را نیز بدو منتسب می‌دارد (تهرانی، بی تا: بخش سوم جلد ۷۰۶/۹). سعید نفیسی نیز به انتساب این اثر به عبید، اشاره می‌کند و می‌گوید: «... و دیگر منظومه‌ی موش و گربه که در وصف همان زاهدان ریایی و آزار و شکنجه‌ی ایشان سروده شده است و یکی از معروف‌ترین منظومات شاعران ایران است و دیگر قصه‌ی سنگتراش به همان روش که هر دو را در سال ۷۵۱ به پایان رسانده»

(نفیسی، ۱۳۷۵: ۲۲۰). اما جعفر محبوب معتقد است که این انتساب ناصحیح است. وی می‌گوید: «در نسخه‌ی چاپی بخشی به نام «تعریفات ملا دوپپازه» و سطری چند زیر عنوان «از کتب افرنجیه نقل شده» و قصه‌ای منظوم و بسیار سست و ناشیانه به نام «سنگتراش» آمده که تقلیدی است بسیار خام و عوامانه از قصه‌ی موسی و شبان مولانا جلال الدین» (محبوب، ۱۳۷۳: ۵۰۳). ظاهراً به سبب الفاظ و مضامینی که در این قصیده است انتساب آن به عصر قاجار درست‌تر می‌نماید؛ آن دوران که نوشیدن آب وضوی شیخ، مقدس به شمار می‌آمد:

من ترا اول بشویم دست و پا  
آب پایت را خورم چون کیمیا  
(زاکانی، ۱۳۷۶: ۳۶۲)

علاوه بر این در چند بیت ناظم قافیه را دچار خلل ساخته و به ارتکاب سناد<sup>۱</sup> منجر شده است:

دلمه (دنبه) خواهی از برایت آورم  
قلیه خواهی از برایت می‌پزم  
(همان)

با دقت در توانایی عبید در سرودن اشعار نغز، انتساب این ابیات به وی نامحتمل می‌نماید. حسن ذوالفقاری می‌نویسد: «به هر حال این انتساب کاملاً نادرست است؛ چه این که زبان، بیان، نوع داستان و روایت، همگی معلوم می‌کند که کتاب از آثار دوره‌ی قاجار است به خصوص که با جست‌وجو در تمامی آثار خطی، حتی یک نسخه از آن نیافتم» (۱۳۸۶: ۴۳). یکی دیگر از دلایلی که انتساب این اشعار را به عبید ضعیف می‌سازد، کثرت روایت‌های گوناگون آن است تا آن جا که به جز مضمون، در برخی ساختارهای آن تفاوت وجود دارد و نیز الفاظ آن دیگر گونه است.

داستان موسی و سنگتراش، فراتر از ادبیات مکتبخانه‌ای به شیوه‌های دیگری در میان توده‌ی مردم گسرش یافته است و هر قومی به فراخور حال و متناسب با فرهنگ و رسوم خود آن را روایت نموده و به یکدیگر انتقال داده‌اند. در این میان، در سنت و فرهنگ ساکنان استان هرمزگان، قصه‌هایی با نام «چی چی کا» رواج یافته‌اند که یکی از آن‌ها «چی چی کای سنگ تراش» است. این قصه دقیقاً عین داستان موسی و سنگتراش است با این تفاوت که پایان‌بندی آن تفاوت دارد (کوپا، نجیبی فینی و طیاری ایلاغی، ۱۳۹۵: ۳۵). در شهر تاریخی نوش‌آباد<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> اختلاف حرکت یا حرف پیش از روی که در ادب فارسی به آن اختلاف حرف قید هم گفته می‌شود.

<sup>۲</sup> از توابع استان اصفهان که در ۸ کیلومتری شمال کاشان و ۳ کیلومتری غرب شهرستان آران و بیدگل واقع است.

نیز دو روایت از این داستان، بین مردم انتشار یافته و از طریق نقل شفاهی به دست ما رسیده است. در روایت اول که به داستان مثنوی ماندتر است، موسی چوپانی را میبیند که به جای خواندن نمازهای یومیه، چنین با خدا سخن می‌گوید:

اللّٰه نور، خاک تنور  
پشکل بز، خدا منایامرز  
(همان)

موسی با سرزنش چوپان، در صدد بر می‌آید تا آداب نماز صحیح را به وی بیاموزد، اما هر کاری می‌کند چوپان نمی‌تواند آن را فراگیرد. سپس چوپان سر به بیابان می‌گذارد و با ناامیدی ترک وطن می‌کند. خداوند به موسی وحی می‌کند که چرا بنده‌ام را رنجاندی و به وی دستور می‌دهد که در پی او رفته و دلش را به دست آورد. (مشهدی نوش‌آبادی، ۱۳۸۶: ۲۵۵)

اما در روایت دوم که شباهت بیشتری به داستان موسی و سنگتراش دارد، چوپانی خواب می‌بیند که هر شب خدا مهمان او شده است؛ بنابراین از او درخواست می‌کند که در عالم واقع هم مهمان وی شود (همان: ۲۵۸):

ای خدای مهربون  
امشب بیای مهمونمون  
من ندارم فرش و قالی و نم  
پوست می‌ش دارم اللّٰه صمد

یکی دیگر از نظایر مهم داستان موسی و شبان، منظومه‌ای کردی است از شاعر روانسری میرزا احمد داواشی (۱۲۸۰-۱۳۵۹ ش) که در ۱۲۹ بیت به نظم درآمده است. این منظومه با عنوان موسی و سنگتراش، به داستان موسی و سنگتراش منتسب به عبید زاکانی، بسیار شباهت دارد هر چند تفاوت‌هایی نیز در ساختار با آن دارد.

#### ۴- میرزا احمد داواشی و منظومه‌ی کردی موسی و سنگتراش

##### ۴-۱- میرزا احمد داواشی

احمد داواشی<sup>۱</sup>، شاعر روانسری با تخلص احمد، از شعرای بنام در ادبیات کردی به شمار می‌آید. او در خانواده‌ای ادب‌دوست و اهل دانش در سال ۱۲۸۰ هجری شمسی در شهر روانسر از توابع

<sup>۱</sup> داواشی لقبی است که به دلیل تصدی منصب خزانه‌داری، توسط حاکمان اردلان به پدر میرزا احمد عطا گردید و پس از مرگ پدر، این لقب همچنان به دیگر اعضای خانواده اطلاق می‌شد.

استان کرمانشاه، به دنیا آمد. در همان کودکی مادر را از دست داد و تحت نظارت و آموزش پدر، آموزش‌های اولیه را فرا گرفت. پس از چند سال برای آموختن دانش عربی و فقه به نزد ملا حسن جوانرودی رفت و از محضر وی بهره‌مند گردید. وی مانند هر کرد باغیرت و وطن‌دوستی، در سنین جوانی، به نیروهای آزادی‌بخش کرد پیوست و در مقابل ستم‌های رضاخانی همدوش سردار رشید خان اردلان به مبارزه پرداخت. سپس در سال ۱۳۲۰ به دلیل ذکاوت و توانایی ذاتی، متصدی اداره‌ی چند روستا و بخش شد که این مسؤولیت را تا سال ۱۳۴۰، به شایستگی ادامه داد. وی سرانجام در سال ۱۳۵۹ هجری شمسی در سن ۷۹ سالگی، هنگامی که برای معالجه، عازم شهر تهران بود، در میانه راه و پیش از رسیدن به مقصد، دیده از جهان فروبست و به لقای معبود خود شتافت.

میرزا احمد شاعری توانا و با قریحه و بدیهه‌سرایي چیره دست بود. وی دیوان شعری دارد بالغ بر ۲۰ هزار بیت شعر که آن را به سه لهجه‌ی هورامی، سورانی، و جافی سروده است. برخی از این دیوان را منظومه‌های داستانی‌همچون منظومه‌ی موسی و سنگتراش، توبه‌ی گرگ، به حج رفتن روباه و مرگ شاهین شامل می‌شود که بر اساس آن می‌توان به توانایی وی در داستان‌سرایی اقرار نمود. برجسته‌ترین مضامینی که در اشعار وی به چشم می‌خورند عبارتند از: مناجات‌نامه، مدح پیامبر(ص)، شعر تعلیمی، وصف، شعر اجتماعی، شعر دینی، شعر سیاسی، رثاء، متل و معما، و نامه برای شاعران و ادبای هم عصر شاعر. اشعار وی، در یک سخن زیبا، بلیغ، روان و محکم است و این ویژگی در سراسر دیوان به چشم می‌خورد. (ر.ک: داواشی، ۱۳۸۹: ۱۳-۲۲)

#### ۴-۲- منظومه‌ی موسی و سنگتراش

از مهم‌ترین تقلیدهایی که از منظومه‌ی موسی و شبان به جای مانده است، منظومه‌ی موسی و سنگتراش شاعر کرد میرزا احمد داواشی است. این منظومه به زبان کردی (آمیخته‌ای از گویش‌های اورامی، سورانی و جافی)، در ۱۲۹ بیت سروده شده است و وزن آن هجایی بوده و با عروض خلیلی مطابقت ندارد. اینک در این بخش از مقاله، بخش‌هایی از اصل قصیده به جهت آشنایی با زبان و لحن سراینده، آورده می‌شود:

سه‌نگ ته‌راشّ بی له سه‌ر کیف توور

سه‌نگش مه‌تاشا وه دلّه‌ی پر شوور<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> سنگ تراشی روی کوه طور زندگی می‌کرد که با دل پرشور به کار سنگ تراشی مشغول بود.



مهوات یا بی چوون، پادشای شاهان  
 کان کوی کهرم، کارساز کاران  
 به سوّیح سه فادهر، کورهی ئه رزوه نوور  
 عار نیهن وه قهد یهک په ره کاهی  
 چیش مه بو جاری، دهرت له گیانم  
 تاروچ وه پیشواز، پابوس پات بو  
 شهرت بو یهک مالی، چون نه قش ئه رزه نگ  
 جارووی بکیشم، وه عابای بهرم  
 چهنی ویم به رووت، به سهیر گولگه شت  
 ههر چی مه یلت بو، دهرلاد بی درهنگ  
 له شیر و له بهور، له ئه زده ها و مار  
 له جای باسه فای، نه گرم و نه سرد

فهر به خش شه و کت حوشمهت په ناهان<sup>۱</sup>  
 نزام زینهت، ماه و ستاران<sup>۲</sup>  
 روشنی رو بهر، وه شه و ده یجوور<sup>۳</sup>  
 ئه گهر بنوازو شاهی، گه داهی<sup>۴</sup>  
 ته شریف باوهری و بی وه میمانم<sup>۵</sup>  
 تاسهر، سهر ئه فراز گهر د پالات بو<sup>۶</sup>  
 په ریت بتاشووم، یهک پارچه له سهنگ<sup>۷</sup>  
 مننهت به دیده و پات له سهر سهرم<sup>۸</sup>  
 ساکن کهر خه مان وه سهیران دهشت<sup>۹</sup>  
 په ریت ماوه رووم، میوهی رهنگارهنگ<sup>۱۰</sup>  
 مه ترسه بی خوف، ته شریف بی ره خوار<sup>۱۱</sup>  
 جیگهت بو داخه م له سهر ته خته بهرد<sup>۱۲</sup>

<sup>۱</sup> او می گفت ای خدای بی مانند، شاه شاهان، اعتبار دهنده به بزرگی و شکوه بزرگواران.

<sup>۲</sup> ای منبع بخشش، ای فاعل همه کارها، ای ایجاد کننده نظم در ماه و ستارگان.

<sup>۳</sup> ای کسی که در هنگام صبح، کره زمین را با نور خورشید روشن می گردانی و در هنگام شب سیاه، روشنایی را از روز می ستانی.

<sup>۴</sup> چه اشکالی دارد که به اندازه یک پرکاهی، شاهی چون تو گدایی چون من را نوازش کند.

<sup>۵</sup> ای دردت به جانم، چه پیش می آید اگر یک بار تشریف بیاوری و مهمان من شوی.

<sup>۶</sup> تا روحم برای پیشواز، پابوس پات شود و سر سرافرازم، خاک زیر پات گردد.

<sup>۷</sup> عهد می بندم که خانه ای زیبا چون نقش و نگار ارژنگ برایت فراهم آورم که یکپارچه از سنگ باشد.

<sup>۸</sup> آن را با عباي تنم جارو و گردگیری کنم و به دیده منت پات را روی سرم می نهم.

<sup>۹</sup> هر قدر بخواهی تو را به گلگشت و صحرا می برم تا دیدن زیبایی هایش، غم و غصه از جانت بزدايد.

<sup>۱۰</sup> هر چه بخواهی بی درنگ برایت فراهم آورده و میوه های رنگارنگ برایت می آورم.

<sup>۱۱</sup> از شیر و ببر و اژدها و مار باکی نداشته باش و بدون نگرانی، تشریف بیاور پایین.

<sup>۱۲</sup> روی تخته سنگ در جایی باصفا که نه گرم باشد و نه سرد، رختخواب برایت پهن می کنم.

پشتت بشیلم، دهستت بمالم  
 شنگ و ریواس و به‌ره‌زای که‌مه‌ر  
 که‌لانه‌ی پیچک وه که‌ره‌ی تازه  
 شه‌خسی به راسی سالم و سه‌لیم  
 واتش سه‌نگ تاشی‌ها له کیف توور  
 هه‌ر رۆ تا وه شه‌و، شه‌و تا به‌یانی  
 مووسا وه هه‌یبه‌ت واتش ئه‌ی که‌م فام!  
 خوداوون زاتی بی‌چوون و چه‌ران  
 نه‌خۆرد و نه‌خه‌و، نه‌خوه‌راکی هه‌س  
 دیش به‌ر له شه‌فه‌ق، شو‌عه‌لی نوور حه‌ق  
 سه‌نگتاش نوور حه‌ق کیشه‌وه ئاغۆش  
 وه ئاگر عه‌شق، نوور حه‌ق یه‌ک ده‌س

پازت بۆ بکه‌م، بخه‌ف له مالم<sup>۱</sup>  
 په‌ریت ماوه‌رووم، نووش گیانت که‌ر<sup>۲</sup>  
 چه‌ور و گه‌رم و نه‌رم، خوه‌ش وه ئه‌نازه<sup>۳</sup>  
 ماجه‌رای عه‌رز کرد وه مووسای که‌لیم<sup>۴</sup>  
 بی‌عه‌قله‌ و که‌مال، بی‌فه‌همه‌ و شه‌وور<sup>۵</sup>  
 ده‌عه‌وت حه‌ق ئه‌کات له رووی نادانی<sup>۶</sup>  
 شی‌ت دیوانه‌ی ئه‌بله‌ی خه‌یال خام<sup>۷</sup>  
 سبحان الذی، له‌عه‌یب موبه‌ران<sup>۸</sup>  
 نه‌ترس و نه‌خۆف، بیم و باکی هه‌س<sup>۹</sup>  
 نازل بی‌نه‌سه‌ر، سه‌نگتاش وه ته‌به‌ق<sup>۱۰</sup>  
 مه‌ست بی‌وه‌له‌قای خودا شی‌له‌هۆش<sup>۱۱</sup>  
 گر سه‌ند سووزیا، تا بی‌وه‌قه‌قنوووس<sup>۱۲</sup>  
 (داواشی، ۱۳۸۹: ۴۱-۵۱)

<sup>۱</sup> پشت را می‌مالم و دستت را ماساژ می‌دهم و درهنگام خواب، برایت حکایت نقل می‌کنم.

<sup>۲</sup> ریواس و شنگ و برزا (گیاهان کوهی خودرو و خوردنی در منطقه کردستان) بر دامنه کوه را برایت فراهم می‌کنم تا نوش جان کنی.

<sup>۳</sup> برایت کلانه (یک نوع نان محلی که با پیازچه درست می‌شود) پیچک (یک نوع گیاه کوهی بهاری که در ترکیب کلانه به کار می‌رود)، با کره محلی تازه درست می‌کنم که چرب و گرم و نرم باشد.

<sup>۴</sup> شخصی که حقیقتاً سالم و درستکار بود، این ماجرا را شنید و به گوش حضرت موسی رساند.

<sup>۵</sup> خدمت او عرض کرد که سنگ تراشی در کوه طور است که نه عقل دارد و نه فهم و نه شعور.

<sup>۶</sup> او از روی نادانی، هر روز تا شب و شب تا صبح، خدای سبحان را به خانه‌اش دعوت می‌کند.

<sup>۷</sup> حضرت موسی (ع) با عصبانیت به او گفت ای نفهم! ای دیوانه ابله کوتاه فکر!

<sup>۸</sup> خداوند ذاتی است بی‌چون و چرا، او وجود پاک و منزهی است که از هر عیبی میرا است.

<sup>۹</sup> او از خواب و خور بی‌نیاز است و از چیزی بیم و هراسی ندارد.

<sup>۱۰</sup> موسی دید که پیش از سپیده دم، شعله نور حق تعالی، بر سر سنگ تراش، فرود آمده است.

<sup>۱۱</sup> سنگ تراش نور حق را به آغوش کشید و از دیدار خداوند، مست شد و از هوش رفت.

<sup>۱۲</sup> وجود او از آتش عشق و نور حق، شعله ور گشت و چون ققنوس به خاکستر تبدیل شد.

#### ۴-۳- خلاصه‌ی داستان

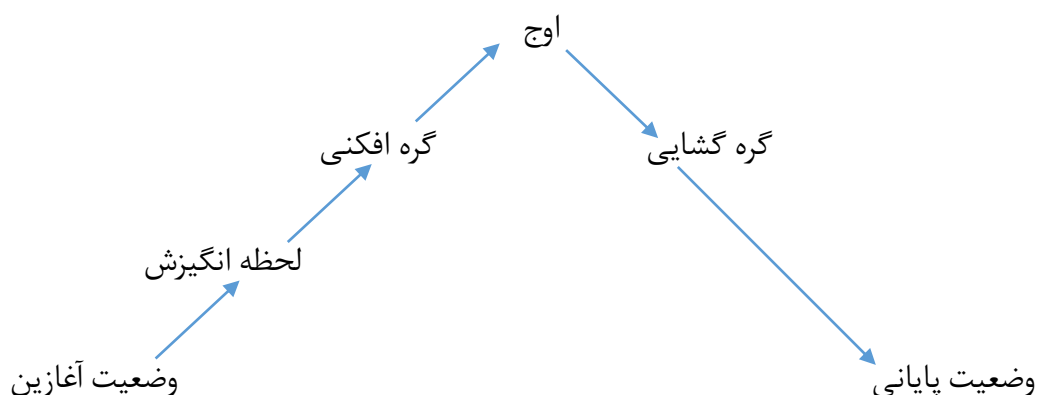
در عصر حضرت موسی، سنگتراشی ساده‌دل اما روشن‌ضمیر در کوه طور زندگی می‌کرده و از راه تراشیدن سنگ امرار معاش می‌نموده است. وی یک روز تصمیم می‌گیرد که برای خداوند خانه‌ای از سنگ بنا کند و در آن اسباب راحتی و آسایش را فراهم آورد تا به گمان خویش بتواند در آن، از خدای تعالی پذیرایی به عمل آورده و مراتب شکرگزاری خویش را ادا نماید. در این راه به تهیه‌ی ملزومات پذیرایی مشغول می‌شود و هر آن چه برای یک خانه لازم است، از ظروف گرفته تا خوراکی‌های متنوع، را فراهم می‌آورد. وی در گفت‌وگوها و مناجات‌هایی با خداوند، قضیه را با او در میان گذاشته و به او نوید می‌دهد که نگذارد گزندی از طرف جانوران درنده به وی برسد. حتی به او خاطر نشان می‌کند که وی را با خود به گردش می‌برد و نیز برایش زن می‌ستاند. در این میان مردی که این مناجات را به گوش خود می‌شنود، خود را به موسی می‌رساند و جریان کفرگویی و تشبیه مرد سنگتراش را با او در میان می‌گذارد. حضرت موسی این جسارت را برنتافته و با عجله خود را به کوه طور می‌رساند و خانه و اسباب موجود در آن را به یکباره درهم می‌شکند. در این حین، مرد سنگتراش که برای خرید گوسفند جهت پذیرایی از خدا، از خانه بیرون رفته است، ناگهان بازمی‌گردد و با صحنه‌ی درهم شکسته شدن اثاث خانه روبرو می‌گردد.

او موسی را مورد عتاب قرار می‌دهد و به گریه و زاری می‌پردازد. موسی نیز او را شماتت نموده و به او یادآوری می‌کند که خداوند ذات بی‌مثالی است که نه می‌خوابد و نه غذایی می‌خورد. او منزله از هر نیازی است و به خلاف انسان نه به تفریح نیازمند است و نه به زندگی زناشویی. سنگتراش که متوجه رفتار نادرست خود می‌گردد، از شدت پشیمانی سر به بیابان می‌نهد و به گریه و لابه روی می‌آورد. حق تعالی این عمل موسی را نکوهش نموده و به وی دستور می‌دهد که به جست‌وجوی سنگتراش بپردازد و از او عذرخواهی نموده و دلجویی کند و نیز به او خبر دهد که خدای لا مکان، مهمانی او را پذیرفته و به دیدنش می‌رود. موسی با جست‌وجوی بسیار، سنگتراش را می‌یابد و مزده‌ی حق را به گوشش می‌رساند. سنگتراش از شادی پاهای موسی را می‌بوسد و با شتاب خود را به منزل می‌رساند. پس از سپری شدن آن شب و در نزدیکی صبح، نور ذات پاک باری تعالی به کلبه‌ی سنگی وارد می‌گردد و در جسم سنگتراش حلول می‌کند. سنگتراش در آتش شعله‌ی عشق خداوندی می‌گدازد و پروانه‌وار، جان از بدنش پر می‌کشد. موسی با طلوع خورشید خود را به خانه‌ی سنگتراش می‌رساند و مشاهده می‌کند که جسد او یکپارچه نور است. سپس در همان مکان، با احترام او را به خاک می‌سپارد و به درگاه خداوند سجده می‌برد و به درگاهش توبه می‌کند.

## ۵- عناصر داستان

### ۵-۱- پیرنگ

میرصادقی در تعریف پیرنگ می‌آورد: «پیرنگ وابستگی موجود میان حوادث داستان را به طور عقلانی تنظیم می‌کند» (میرصادقی، ۱۳۶۷: ۱۵۲). با تکیه بر نمودار فریتاگ<sup>۱</sup> می‌توان گفت که طرح کلی (پیرنگ) یک داستان شامل موارد زیر است: مقدمه (وضعیت آغازین)، لحظه انگیزش، عمل در حال صعود (گره‌افکنی)، اوج، عمل در حال نزول (گره‌گشایی)، عاقبت (وضعیت پایانی). (براهنی، ۱۳۶۸: ۲۱۴ و ۲۱۵)



با توجه به این مطلب می‌توانیم در جدولی<sup>۲</sup> پیرنگ این داستان را بیابیم:

وضعیت آغازین	در زمان موسی(ع) سنگتراش ساده‌دل و روشن‌ضمیری در کوه طور زندگی می‌کند و مشغول کار و مناجات با خداست.
لحظه انگیزش	سنگتراش خانه‌ای برای خدا می‌سازد و تمام ملزومات زندگی و رفاهی را در آن تهیه می‌سازد و نیز در صدد تهیه‌ی گوسفندی بر می‌آید تا برای خدا بریان کند. سپس در دعاهایش از او درخواست می‌کند که به خانه‌ی او بیاید.
گره افکنی	شخصی موسی را از این کفرگویی با خبر می‌سازد و موسی با شتاب خود را به خانه‌ی او می‌رساند و کاسه و کوزه‌اش را بر هم می‌زند. سپس از سنگتراش می‌خواهد که توبه کند و از این کفرگویی‌ها دست بردارد.

<sup>۱</sup> گوستاو فریتاگ این هرم را برای طرح نمایشنامه به کار گرفت؛ اما، بعدها برای ادبیات داستانی نیز تعمیم داده شد.

<sup>۲</sup> الگوی این جدول، برگرفته از مقاله «نگاهی ساختاری به داستان موسی (ع) و شبان مثنوی، عناصر داستانی و مأخذ آن» اثر حسن ذوالفقاری، است.

<p>سنگتراش گریان و نالان، با اندوه فراوان سر به بیابان می‌گذارد و از خدا می‌خواهد که او را مورد بخشش خویش قرار دهد.</p>	<p>اوج</p>
<p>خداوند موسی را ملامت کرده و از او می‌خواهد که برای عذرخواهی و استمالت نزد سنگتراش برود و دلش را به دست آورد و به او بگوید که خداوند دعوتش را استجابت نموده و به دیدارش می‌رود.</p>	<p>گره‌گشایی</p>
<p>موسی پس از گشت و گذار فراوان، بالاخره سنگتراش را می‌یابد و با عذرخواهی از او، استجابت دعوتش را از طرف حق خبر می‌دهد. سنگتراش هم در خانه منتظر خداوند می‌ماند و با ظهور نور حق تعالی، پروانه‌وار در این نور گداخته می‌شود و به دیدار حق می‌شتابد.</p>	<p>وضعیت پایانی</p>

### ۵-۱-۱- کشمکش

لازم به ذکر است که کشمکش موجود در داستان هم ذهنی است و هم فیزیکی؛ زیرا موسی علاوه بر تقابل فکری و ذهنی با سنگتراش، عملاً دست به شکستن کاسه و کوزه او می‌زند و بساط وی را به هم می‌ریزد. اما در مقابل، کشمکش سنگتراش با موسی، فقط از نوع ذهنی است.

### ۵-۱-۲- بن‌مایه

سراینده‌ی این منظومه، پیرنگ داستان خود را با چند بن‌مایه استحکام بخشیده است. این بن‌مایه‌ها عبارتند از: مناجات (سنگتراش با خدا)، سرزنش و پشیمانی (هم از طرف سنگتراش و هم از طرف موسی)، جست‌وجو (موسی به دنبال سنگتراش برای یافتن وی و عذرخواهی)، وحی و الهام (از طرف خداوند به موسی).

### ۵-۲- درون‌مایه

در عناصر داستان درباره‌ی درون‌مایه می‌خوانیم: «درون‌مایه فکر اصلی و مسلط در هر اثر است، خط یا رشته‌ای که در خلال اثر کشیده می‌شود و موقعیت‌های داستان را به هم پیوند می‌دهد. به عبارت دیگر درون‌مایه فکر یا اندیشه‌ی حاکمی است که نویسنده در داستان اعمال کرده است» (میرصادقی، ۱۳۶۷: ۴۲). با توجه به این تعریف، می‌توانیم به درون‌مایه‌ی این قصه چنین اشاره کنیم: درون‌مایه در قصه‌ی موسی و سنگتراش، تلاشی است برای تقابل عقل و عشق، تنزیه و تشبیه، تقدیس و تجسیم، فقه و عرفان، شریعت و طریقت. این نزاع در داستان با پیروزی عشق، خاتمه می‌یابد. در این قصه نویسنده به خواننده چنین القا می‌کند که هر کسی به اندازه‌ی توان و درک خود، خدا را می‌جوید و اگر این خداگرایی صادقانه و بی‌آلایش باشد،

صاحبش را به سعادت می‌رساند. موسی (ع) نماینده‌ی عقل و فقه و تقدیس و تنزیه و شریعت است و سنگتراش نماینده‌ی اندیشه‌های مقابل آن.

### ۵-۳- زاویه‌ی دید

در تعریف زاویه‌ی دید آمده است: «شیوه‌ای است که نویسنده به وسیله‌ی آن مصالح و مواد داستان خود را به خواننده ارائه می‌کند و در واقع رابطه‌ی نویسنده را با داستان نشان می‌دهد» (میرصادقی، ۱۳۶۷: ۲۳۹). زاویه‌ی دید به چند دسته تقسیم می‌شود: زاویه‌ی دید درونی (اول شخص) که در آن یکی از شخصیت‌های داستان راوی می‌شود. زاویه‌ی دید بیرونی (سوم شخص) که در آن نویسنده‌ی داستان راوی می‌شود. زاویه‌ی دید بیرونی به دو دسته تقسیم می‌شود: دانای کل نامحدود و دانای کل محدود. در حالت اول، راوی کسی است که از همه چیز و همه کس خبر دارد و به زوایای درونی تمام شخصیت‌ها احاطه‌ی تام دارد؛ اما در گونه‌ی دوم، راوی بیرونی گهگاهی به درون یکی از شخصیت‌های داستان منتقل می‌شود و حوادث را از دید او روایت می‌کند. در قصه‌ی موسی و سنگتراش، زاویه‌ی دید از نوع بیرونی و دانای کل محدود است. ناظم خود، روایت داستان را در ابتدا به دست می‌گیرد اما گاهی به درون یکی از سه شخصیت سنگتراش، موسی و خدا منتقل می‌شود تا روایت را از دید آن‌ها، به خواننده ارائه دهد. زاویه دید در این قصه به شیوه زیر است:

خلاصه‌ی زاویه‌ی دید به ترتیب توالی حوادث داستان	
۲ بیت	راوی
۲۸ بیت	گفت‌وگوی سنگتراش با خداوند
۲ بیت	راوی
۶ بیت	گفت‌وگوی سنگتراش با خداوند
۴ بیت	راوی
۱۴ بیت	گفت‌وگوی سنگتراش با خداوند
۱ بیت	راوی
۱ بیت	گفت‌وگوی سنگتراش با خداوند
۲ بیت	راوی
۱۰ بیت	گفت‌وگوی سنگتراش با خداوند
۳ بیت	راوی
۲ بیت	گفت‌وگوی شخص بیگانه با موسی درباره‌ی کفرگویی سنگتراش
۶ بیت	راوی
۶ بیت	گفت‌وگوی سنگتراش با موسی و شماتت او به دلیل برهم زدن کاسه و کوزه
۶ بیت	گفت‌وگوی موسی با سنگتراش و سرزنش او به سبب کفرگویی

۱ بیت	راوی
۲ بیت	گفت‌وگوی مجدد سنگتراش با موسی
۳ بیت	راوی
۵ بیت	گفت‌وگوی خداوند با موسی و عتاب او
۳ بیت	راوی
۲ بیت	گفت‌وگوی موسی با سنگتراش و عذرخواهی از او
۹ بیت	راوی
۲ بیت	گفت‌وگوی مجدد خداوند با موسی
۹ بیت	راوی
۱۲۹ بیت	جمع کل

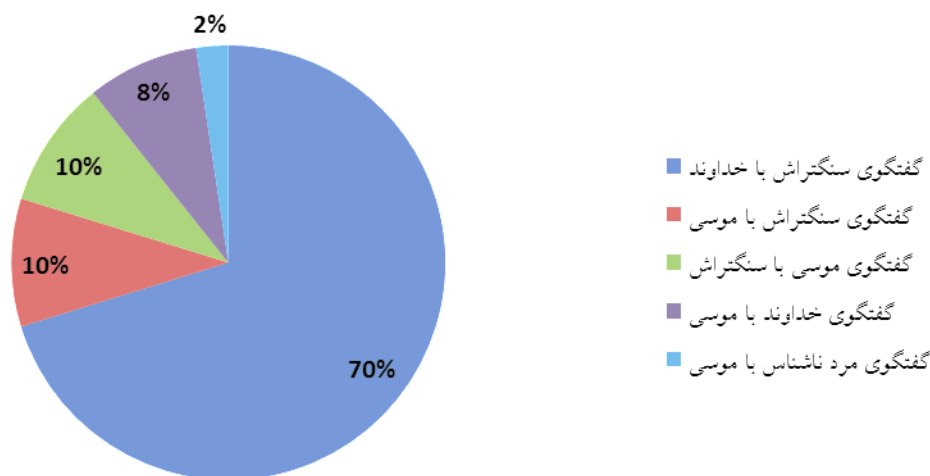
خلاصه‌ی زوایای دید به ترتیب بسامد	
گفت‌وگوی سنگتراش با خداوند یا موسی	۶۷ بیت (۵۲ درصد)
راوی	۴۵ بیت (۳۵ درصد)
گفت‌وگوی موسی با سنگتراش	۸ بیت (۶ درصد)
گفت‌وگوی خداوند با موسی	۷ بیت (۵٫۵ درصد)
گفت‌وگوی شخص بیگانه با موسی	۲ بیت (۱٫۵ درصد)

با نگاهی گذرا به این جدول استنباط می‌شود که راوی تنها ۳۵ درصد از کل زاویه‌ی دید را به خود اختصاص داده و حضور خود را محدود ساخته است.

#### ۴-۵ - گفت‌وگو

گفت‌وگو در یک اثر داستانی یا نمایشی، یکی از عناصر مهم است، زیرا «پیرنگ را گسترش می‌دهد و درونمایه را به نمایش می‌گذارد و شخصیت‌ها را معرفی می‌کند و عمل را به پیش می‌برد» (میرصادقی، ۱۳۶۷: ۳۱۹). گفت‌وگو به دو گونه تقسیم می‌شود: گفت‌وگوی دو نفره (Dialogue) و گفت‌وگوی تک نفره (Monologue). گفت‌وگوهای این داستان از نوع دونفره است که به ترتیب عبارت است از: گفت‌وگوی سنگتراش با خداوند (۵۹ بیت)، گفت‌وگوی شخص بیگانه با موسی برای گزارش کفرگویی سنگتراش (۲ بیت)، گفت‌وگوی سنگتراش با موسی (۸ بیت)، گفت‌وگوی موسی با سنگتراش (۸ بیت)، و گفت‌وگوی خداوند با موسی (۷ بیت). اینک برای افاده‌ی بیشتر، نمودار این گفت‌وگوها در این جا آورده می‌شود:

## نمودار درصد گفتگوی شخصیت‌های داستان



با توجه به این نمودار، آشکار می‌شود که گفت‌وگوی سنگتراش با خداوند بخش مهم و درصد قابل توجهی را به خود اختصاص داده است. گفت‌وگوی سنگتراش با موسی و موسی با وی و نیز گفت‌وگوی خداوند با موسی و فرد ناشناس با موسی، به ترتیب دارای درصدهای کمتری است. بنابراین معلوم می‌گردد که سنگتراش شخصیت قهرمان قصه و بقیه، شخصیت‌های فرعی هستند.

### ۵-۵- شخصیت

شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان یکی از ارکان مهم در پیشبرد حوادث داستان به شمار می‌آید و میزان مقبولیت یک اثر داستانی، به آن بستگی دارد. میر صادقی می‌گوید: «اشخاص ساخته‌شده‌ای را که در داستان، نمایش و ... ظاهر می‌شوند، شخصیت می‌نامند» (میر صادقی، ۱۳۶۷: ۱۸۴). در داستان موسی و سنگتراش، چهار شخصیت وجود دارد که در میان آن‌ها، سنگتراش قهرمان داستان است و موسی که در کشمکش و تقابل با اوست، ضد قهرمان است. خداوند و شخصی که گزارش کفرگویی سنگتراش را به موسی می‌دهد شخصیت فرعی داستان هستند. شخصیت سنگتراش و شخصیت موسی (ع) از نوع شخصیت پویا است که در روند داستان دستخوش تغییراتی می‌شود، اما شخصیت خداوند و مرد گزارش دهنده، از نوع ایستا است؛ چرا که تا آخر داستان دستخوش تغییر نمی‌گردد. تغییر و پویایی در شخصیت سنگتراش از آن جهت است که پس از نصیحت حضرت موسی، از نادانی و جهالت خویش دست می‌کشد و به درگاه خداوند توبه می‌کند. پویایی موسی نیز به این دلیل است که در آخر داستان و با



دریافت وحی، به این مسأله پی می‌برد که هر کسی بر اساس توان و درک خود خدا را می‌ستاید و لازم نیست همگان یک شیوهی واحد را در خداپرستی اتخاذ کنند. او برای جبران اشتباه خود، در پیشگاه خداوند توبه کرده و از سنگتراش هم عذر خواهی می‌کند. شخصیت سنگتراش و موسی در این داستان، شخصیت‌های نمادین هستند تا ناظم بتواند از طریق آن‌ها به بیان اندیش‌های غایی خود بپردازد.

### ۵-۶- زمان و مکان

مکان وقوع حوادث داستان، سرزمین مصر و کوه طور است که در جنوب شبه جزیره سینا واقع است. زمان آن هم، دوران پیامبر بزرگ خدا، موسی بن عمران است. قدمت زمانی نشان از قدیمی بودن اندیشه‌ی تقابل تنزیه و تشبیه دارد.

### ۵-۷- لحن

لحن در یک داستان بیانگر ویژگی روانی شخصیت‌های داستان است. از سقراط نقل شده است که «انسان هر طور باشد زبانش نیز همان طور است» (براهنی، ۱۳۶۸: ۳۲۴). بنابراین لحنی که نویسنده برای شخصیت‌هایش برمی‌گزیند، به خواننده کمک می‌کند تا به احوالات درونی آنان پی ببرد. براهنی می‌نویسد: «لحن در فضای تنگ‌تر، عبارت است از سبک و شیوه‌ی بیان یک شخصیت، و در فضایی بازتر عبارت است از سبکی که یک قصه‌نویس برای ارائه‌ی شخصیت‌هایش در جامه‌ی زبان انتخاب می‌کند» (براهنی، ۱۳۶۸: ۳۲۵). در این قصه، لحن سنگتراش، ستایشی، عاطفی، مهربانانه، صمیمی و ساده است. گفت‌وگوهای او ابتدایی، ساده و بی‌آلایش و عامیانه است. واژه‌هایی که نویسنده برای شخصیت سنگتراش برمی‌گزیند نشان از این سادگی دارد:

سنگ و ریواس و به‌ره‌زای که‌مه‌ر  
په‌ریت ماوه‌رووم، نوش گیانت که‌ر<sup>۱</sup>  
که‌لانه‌ی پیچک وه که‌ره‌ی تازه  
چه‌ور و که‌رم و نه‌رم، خواهش وه ئه‌نازه<sup>۲</sup>  
قاورمه‌ی قارچک بوّت لینیّم به‌ک ده‌س  
خاس وه مه‌یل خوه‌ت ته‌ر بخوه‌ی یا هه‌س<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> ترجمه پیشتر بیان شد.

<sup>۲</sup> ترجمه پیشتر بیان شد.

<sup>۳</sup> قاورمه قارچ (یک نوع غذای محلی کردستان). ترجمه: برایت بار می‌گذارم تا به میل خود، از آبکی یا غلیظ آن، نوش جان کنی.

در طرف دیگر در لحن موسی (ع)، خشونت، نکوهش، جدیت و تعصب وجود دارد:

مووسا وه هه‌یبهت واتش: ئه‌ی کهم فام  
 شی‌ت دیوانه‌ی ئه‌بله‌ی خه‌یال خام<sup>۱</sup>  
 بیر و باوه‌ری خوه‌ت له ده‌س داگه  
 دین و ئیمان‌ت زه‌ره‌ی نه‌ماگه<sup>۲</sup>  
 لحن خداوند نیز نسبت به موسی عتاب‌آمیز و نسبت به سنگتراش، عاطفی و لطیف است:  
 حه‌ق خه‌تابش که‌رد وه مووسای عیمران  
 وات: به‌زات وئیم قه‌دیمه و سو‌بحان<sup>۳</sup>  
 ره‌نجنای دل‌ه‌ی یار با به‌ینه‌ت  
 وئیل و سه‌رگه‌ردان له سارای مه‌ینه‌ت<sup>۴</sup>  
 حه‌تمی مه‌وزووت، له‌په‌یغه‌مبه‌ری<sup>۵</sup>

## ۶- نتیجه‌گیری

منظومه‌ی موسی و سنگتراش اثر میرزا احمد داوآشی شاعر معاصر کرد؛ از مهم‌ترین منظومه‌های الگو گرفته‌شده از منظومه‌ی موسی و شبان است. این قصیده‌ی روایی که در ۱۲۹ بیت و به زبان کردی است، ساختار داستانی و روایی منسجمی دارد. در پژوهش حاضر با تحلیل عناصر ساختار داستانی آن نتایج ذیل به دست آمده است:

۱. پیرنگ داستان موسی و سنگتراش داوآشی به گونه‌ای آشکار دارای وضعیت آغازین، لحظه‌ی انگیزش، گره‌افکنی، اوج، گره‌گشایی و وضعیت پایانی است.
۲. درونمایه‌ی داستان تلاشی است در تقابل عشق و عقل و عینیت و ذهنیت.
۳. کشمکش در این داستان میان ذهن و عمل و به صورت ذهنی و عینی آمده است.
۴. قالب روایی داستان با بن‌مایه‌هایی از نوع مناجات، سرزنش، پشیمانی، جست‌وجو و وحی استحکام یافته است.

<sup>۱</sup> ترجمه پیشتر بیان شد.

<sup>۲</sup> اندیشه و باور خود را از دست داده‌ای و ذره‌ای از دین و ایمانت باقی نمانده است.

<sup>۳</sup> حق موسی عمران را مورد خطاب قرار داد و گفت: قسم به وجود قدیم (در مقابل حادث) و منزه‌م.

<sup>۴</sup> دل یار باوفایم را رنجاندی و سبب شدی تا در صحرای محنت، سرگردان و آواره شود.

<sup>۵</sup> اگر پیش او نروی و از دلش درنیاوری، لا جرم تو را از پیامبری عزل خواهیم نمود.

۵. داستان موسی و سنگتراش از جهت شخصیت‌پردازی در عین سادگی دارای شخصیت‌های اصلی (سنگتراش) و فرعی (شخصیت خداوند و شخص گزارش‌دهنده به موسی) و قهرمان (سنگتراش) و ضد قهرمان (موسی) که تا پیش از مرحله‌ی گره‌گشایی در تقابل با سنگتراش است) و شخصیت‌های پویا (سنگتراش و موسی) و شخصیت‌های ایستا (خداوند و شخص گزارش‌دهنده به موسی) و شخصیت‌های نمادین (موسی و سنگتراش) است.
۶. در داستان موسی و سنگتراش راوی خود شاعر است که با زاویه‌ی دید بیرونی و در قالب دانای کل محدود حوادث را روایت می‌کند و به نوعی حلقه‌ی اتصال میان شخصیت‌های داستان است که به نوبه‌ی خود بخش اعظم حوادث را روایت می‌کنند.
۷. در داستان موسی و سنگتراش گفت‌وگو از نوع دیالوگ و دو نفره و بیشترین گفت‌وگو میان سنگتراش و خداوند است. لحن راوی و شخصیت‌ها ساده است. سنگتراش لحنی صمیمی و عاطفی دارد و لحن موسی دارای جدیت و نکوهش بوده و لحن خداوند تلفیقی از جدیت و عطف و نکوهش و پذیرش است.
۸. دو عنصر زمان و مکان در این داستان وحدت دارد؛ حوادث داستان در مصر و کوه طور و در زمان موسی پیامبر اتفاق افتاده است.

## منابع

### فارسی:

- براهنی، رضا. (۱۳۶۸). قصه نویسی. تهران: نشر البرز.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۶). «نگاهی ساختاری به داستان موسی (ع) و شبان مثنوی، عناصر داستانی و مأخذ و نظایر آن». پژوهش های ادبی. (سال ۴، شماره ۱۷)، ۳۵-۶۲.
- زاکانی، عبید. (۱۳۷۶). کلیات عبید زاکانی. با مقدمه عباس اقبال آشتیانی. تهران: انتشارات پیک فرهنگ.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۶). بحر در کوزه (نقد و تفسیر قصه ها و تمثیلات مثنوی). تهران: انتشارات علمی.
- سروش، عبدالکریم. (زمستان ۱۳۷۰ و بهار ۱۳۷۱). «قصه موسی و شبان در رازهای نهان». فصلنامه علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس (دوره اول شماره ۵ و ۶ و ۷)، ۱۹-۴۸.
- سلطان ولد، بهاء الدین. (۱۳۷۶). انتها نامه. (م. ع. خزانه دارلو، تدوین) تهران: روزنه.
- طهماسبی، علی. (۱۳۸۶). «حکایت آن چوپان و درد بودن». کتاب ماه ادبیات (شماره ۷، پیاپی ۱۲۱)، ۱۱۷-۱۲۴.
- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۸۷). احادیث و قصص مثنوی (تلفیقی از دو کتاب احادیث مثنوی و مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی). (ح. داودی، مترجم) تهران: امیرکبیر.
- قرائتی، محسن. (۱۳۹۳). اردیبهشت نهم. مثنوی موسی و شبان کاملاً ضد قرآنی است. بازبانی از خبر آنلاین: <https://www.khabaronline.ir/news/352226> /حجت-الاسلام-قرائتی-مثنوی-موسی-و-شبان-مولوی-کاملاً-ضد-قرآنی.
- کویا، فاطمه و همکاران. (۱۳۹۵). «ادبیات عامه و تحلیل جایگاه آموزه‌های دینی و اخلاقی در چند «چی چی کا» از استان هرمزگان». پژوهش نامه فرهنگی هرمزگان (شماره ۱۱)، ۲۵-۳۹.
- محبوب، محمد جعفر. (۱۳۷۳). «بررسی آثار عبید زاکانی». ایران شناسی. (سال ششم، شماره ۳)، ۴۹۱-۵۰۹.
- مشهدی نوش آبادی، محمد. (۱۳۸۶). «مقایسه دو داستان عامیانه نوش آبادی با قصه موسی و شبان مثنوی معنوی». آینه میراث. (سال پنجم، شماره سوم (پیاپی ۳۸))، ۲۵۲-۲۶۰.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۶۷). عناصر داستان. تهران: انتشارات شفا.
- نفیسی، سعید. (۱۳۷۵). «درباره‌ی نظام الدین عبید زاکانی و آثار او» در عبید زاکانی لطیفه پرداز و طنزآور بزرگ ایران. ب. صاحب اختیاری، و ح. باقرزاده، تهران: انتشارات اشکان.

### عربی:

تهرانی، آقابزرگ. (بی تا). الدررعه الی تصانیف الشیعه. بیروت: دار الأضواء.

رومی، احمد. (۱۳۷۸). دقایق الطریق. تهران: روزنه.

غزالی، محمد. (بی تا). *احیاء علوم الدین*. بیروت: دارالمعرفه.

مکی، ابوطالب. (۲۰۰۵). *قوت القلوب فی معامله المحبوب و وصف طریق المرید إلى مقام التوحید*. بیروت: دار الکتب العلمیه.

### کردی:

داواشی، میرزا احمد. (۱۳۸۹). *دیوانی میرزا نه‌حمده داواشی*. پیداپوونه‌وه‌ی ح. محهمه‌دی. تاران: ئی‌حسان.